

ابراهیمی دینانی: عظمت انسان در اختیار اوست

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: عظمت انسان در اختیارش است. چرا انسان از فرشتگان برتر است؟ چون اختیار دارد و بین طاعت و معصیت مختار است و طاعت را انتخاب می کند.



چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: عظمت انسان در اختیارش است. چرا انسان از فرشتگان برتر است؟ چون اختیار دارد و بین طاعت و معصیت مختار است و طاعت را انتخاب می کند.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت که از شبکه چهارم سیما پخش می شد، در تفسیر قسمت هایی از کتاب خود با عنوان «اختیار در ضرورت هستی»؛ اظهار داشت: اختیار بدیهی ترین چیز است و همه با اختیار کار می کنند ولی هویت اختیار یک مقداری مشکل است.

وی با بیان اینکه دریا، صحرا، کوه، سرما، گرما و زلزله اختیاری نیست و جزو طبیعت است، گفت: هرچه در صحرا و دریا و هوا و زمین انجام می شود، در اختیار ما نیست اما آنچه که انسان انجام می دهد در اختیار او است. هرچه در طبیعت است به اختیار ما نیست ولی آنچه ما انجام می دهیم از روی اختیار انجام می دهیم.

این استاد دانشگاه تأکید کرد: تاریخ از اعمال انسان به وجود می آید. اگر بشر در عالم نبود، تاریخ معنی پیدا نمی کرد.

دینانی با بیان اینکه انسان به ضرورت مختار است، افزود: چون هستی، مختاری. چون وجود انسانی داری و هستی، پس مختاری. هر انسانی وقتی در این عالم به وجود می آید، با اختیار به وجود می آید.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران ادامه داد: انسان وقتی که به دنیا می آید اختیار را با خودش می آورد. البته بین اشاعره، معتزله، حکما، فلاسفه یونان و اسلام این بحث بوده است که آیا انسان می تواند خودش را مختار کند یا خیر؟

دینانی با بیان اینکه انسان به ذات مختار است، خاطرنشان کرد: هر انسانی بر حسب ذات مختار است. آیا انسان می تواند یک کاری کند که دیگر اختیار نداشته باشد یا خیر؟ برای مثال یک کسی از طبقه بیستم ساختمان خودش را پرت می کند و در وسط راه پشیمان می شود که ای کاش من خودم را پرت نکرده بودم. حالا او در حال سقوط اختیار دارد که خودش را نگهدارد یا نه؟ او اختیار ندارد اما این اختیار نداشتن خود را خود اختیار کرده است. با اختیار خود را بی اختیار کرد.

وی افزود: حتی بی اختیار شدن انسان نیز به واسطه اختیار صورت می گیرد. یعنی انسان می تواند با اختیار خود را بی اختیار کند. پس هرگز اختیار از انسان سلب نمی شود و انسان مختار است که هر چیز که بخواهد خودش انتخاب کند.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران با بیان اینکه هر انسانی دایره اختیارات زیادی دارد، تأکید کرد: انسان از بین این اموری که می تواند انتخاب کند و خیلی هم زیاد است، گزینش می کند و همه آنها را نمی تواند انتخاب کند. برای اینکه انسان مختار باشد باید از بعضی از اختیاراتش صرف نظر کند.

دینانی در ادامه گفت: برای یک انتخاب باید از چند انتخاب دیگر صرف نظر کرد. برای یک اختیار باید از برخی اختیارات صرف نظر کرد. آنجا هم که از اختیار خود صرف نظر می کنم و خود را غیر مختار می کنم، باز هم با اختیار خود را غیر مختار می سازم. پس هیچ گاه نمی توانم اختیار را از خود سلب کنم.

وی با اشاره به اینکه اختیار مطلق از آن خداوند است، گفت: کلمه مطلق فهمش خیلی سخت است. همه مردم مطلق را می فهمند. کمال مطلق را هم می فهمند. ولی تصور کردنش یک قدری سخت است. همه آدم ها کمال را دوست دارند. هر اندازه که انسان کامل شود، از نقص عبور می کند. هر اندازه که کمال آدمی بالاتر باشد، یعنی از نقص عبور کرده است و به کمال رسیده است. معنی دیگر کمال این است که در انسان تحقق پیدا می کند و انسان می تواند از نقص ها بگذرد و عبور کند و به کمال برسد.

دینانی افزود: عظمت انسان در اختیارش است. چرا انسان از فرشتگان برتر است؟ چون اختیار دارد و بین طاعت و معصیت مختار است و طاعت را انتخاب می کند. فرشتگان نمی توانند معصیت کنند. انسان با اختیار می تواند از معصیت به طاعت برسد.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران ابراز داشت: یک حکیمی حرف بزرگی زده است و می گوید که بزرگترین شجاعت انسان درخود بودن است. این حکیم می گوید که خود بودن شجاعت است. اینکه کسی به استقلال، خودش باشد، بخواند، بشنود، ببیند اما خود بیندیشد، اندیشیدن ها را و اندیشیدن خود را بیندیشد، شجاعت کمی نمی خواهد. این شجاعت است یا شکار شیر در جنگل؟

وی با اشاره به یکی از آیه های قرآن گفت: علم حضوری معمولاً سخت فهمیده می شود. علم حضوری به تصور در نمی آید. این سینا و ملاصدرا و دیگر بزرگان حکمت درباره علم حضوری گفته اند.

دینانی ادامه داد: انسان ذاتش حضور است. اگر ذات حضوری نداشت اصلاً علم پیدا نمی کرد. تمام علوم حصولی انسان، دیدنی ها، شنیدنی ها، تخیل، هرچه که به اندیشه انسان در می آید حصولی است. اصلاً چرا ما علم داریم؟ چون حضور داریم. اگر در ذات خود حاضر نبودیم، این علوم را پیدا نمی کردیم. علم حضوری یعنی انسان در باطن حضور دارد.

وی گفت: اگر انسان حضور نداشته باشد چیزی نمی فهمد و ظلمت جای نور را می گیرد. حضور نور است. انسان بر حسب نور از سنخ نور است. حضورش نور است و چون نور است همه چیز را می فهمد. اگر نور نباشد، ظلمت جای آن را می گیرد.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران در پایان خاطرنشان کرد: ظلمت یعنی تاریکی. حکمای بزرگ ظلمت را به سه قسم تقسیم کرده اند؛ یک، تاریکی که تاریکی محسوس است. مثلاً خورشید غروب می کند و هوا تاریک می شود و من با حسم دیگر اشیاء را نمی بینم. قسم دوم تاریکی، نادانی و جهل است. چیزی که ما نمی دانیم برای ما تاریک است. مجهولات تاریک اند. تاریکی جهل از تاریکی عالم محسوس شدیدتر است. حکما یک تاریکی دیگر را هم نام برده اند و آن تاریکی نیستی و عدم است. نیستی را نمی توان دید، نمی توان وزن کرد. نیستی خیلی تاریک است. نیستی، ظلمت است. بدترین نوع تاریکی است. نیستی را انسان می فهمد، حیوانات نمی فهمند. حتی نیستی که تاریکی مطلق است در آینه هستی معنی پیدا می کند. آینه هستی مفهوم هستی است. اگر مفهوم هستی را نمی فهمیدیم، نیستی را هم نمی فهمیدیم.